

از دیدگاه اسلام، پیوستن هر مسلمان به اجتماع

مسلمین بعنوان انجام وظیفه الهی موجب تحکیم

رابطه او بامبدأ و ضامن تأمین سعادت و کمال مادی

و معنوی او می باشد، و این بهترین انگیزه برای

پیوستن به اجتماع است

فرد باشد تا اختلاف در درون تشکل راه پیدا نکند.

هر تشکلاتی که فاقد ویژگیهای یادشده باشد معمولاً نمی تواند به طور طبیعی یک نظام هماهنگ در همه جامعه به وجود بیاورد، برخوردهای نامعقول احزاب سیاسی و جنگ و ستیزها و تقسیم شدن بعضی از گروهها به چند گروه - آن هم به گروه های متخاصم به صورت حاد و خطرناک - همه همین دلیل است، زیرا در نظام های حزبی هیچ کس به عنوان یک تکلیف الهی خود را در پیوستن به حزب و گروه معینی ملزم و موظف نمی داند و حتی هر فردی به خود حق می دهد در انتخاب یک شی سیاسی، حزب جدیدی تأسیس نماید و راه دیگری را انتخاب کند.

اسلام برای حفظ وحدت و اداره نظام سیاسی، یک تشکل مخصوص را دستور داده که عبادت را با سیاست توأم نموده و به آن قداست مذهبی بخشیده است به گونه ای که هر مسلمان برای محکمتر نمودن رابطه خود بامبدأ و معاد وارد آن تشکلات می گردد و در آن تشکلات با سایر برادران و خواهران ایمانی برای تلاش در راه خدا و جهاد فی سبیل الله و یافتن راه بهتر برای زندگی و رسیدن به کمال نهائی، خود را هماهنگ می کند.

تشکل اسلامی در منابع مذهبی بهترین راه برای تحصیل رضای خدا معرفی شده و

بینی ویژه اسلام تنظیم شده و در همه قوانین اسلامی رابطه انسان بامبدأ و معاد منظور بوده است و از اینجهت مسلمان در انجام هر کار به طور معمول انگیزه الهی دارد و برای خشنودی خدا و رسیدن به کمال و سعادت نهائی (معاد) در تلاش است و جز این هم اسلام برای او وظیفه لازمی معین نکرده است، و یک مسلمان معتقد برای انجام هر عملی که او را در راه رسیدن به مقصود نهائی کمک نماید عاشقانه می کوشد اگر چه بر خلاف میلها و خواسته های نفسانی او باشد. و هرکاری که جنبه قداست مذهبی نداشته باشد و او را به کمال مطلق نزدیک نکند برای او قابل اهمیت نیست و به دنبال آن نمی رود مگر مقاصد نفسانی او را در حد مشروع تأمین نماید. کوتاه سخن این که مسلمان با دعوت الهی به ما میخیزد و به سوی انجام فرمان خدا حرکت می کند. با توجه به این مبنی یک تشکل صحیح و مفید اسلامی باید دارای سه ویژگی باشد تا بتواند مفید و مؤثر باشد: اولاً - باید دارای قداست مذهبی باشد تا هر مسلمان به عنوان پاسخ به ندای الهی در آن تشکل وارد گردد. ثانیاً - رهبری آن باید در دست افرادی باشد که مسلمانان را به خدا دعوت می کنند و اسلام نیز اطاعت از آنها را لازم دانسته باشد تا مسلمان خود را در اطاعت از دستورات آنها ملزم بدانند ثالثاً - رهبری تشکلات باید در دست یک

فرد بان رسیدن انسان به کمال مطلق است. در نظام اسلامی - به شرحی که ذکر خواهد شد - رهبری تشکلات در دست یک فرد قرار دارد که او بهترین و صالحترین فرد و مورد تأیید خداوند و امین خدا در میان خلق است و همه افراد، خود را در اطاعت از او موظف و مکلف می دانند و این تشکل به گونه ای است که هر مسلمان به منظور انجام یک عبادت بزرگ به آن می پیوندد و ایجاد تفرقه در درون آن تشکلات گناهی نابخشودنی محسوب می گردد. این تشکل اگر به همان گونه که اسلام می خواست انجام گردد، بسیار محکم و قوی و پربلایست و خلل ناپذیر خواهد بود و هرگز متلاشی نشده و به شبهه های گوناگون تبدیل نمی گردد

ارکان اصلی تشکل در نظام امامت

تشکل در نظام امامت بر سه رکن اساسی استوار است:

رکن اول: قرآن مجید است که به عنوان دستور العمل و تعیین کننده خط مشی است اسلامی از جانب خداوند نازل شده و باید همراه با احادیث و سخنان رسول خدا (ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - تفسیر گردد و به وسیله فقها و صاحب نظران، احکام اسلام از آنها استخراج و به صورت زنده و گویا در اختیار امت اسلام قرار گیرد. رکن دوم، مقام ولایت است که رهبر تشکلات و نظام دهنده اجتماع و تعیین کننده خط مشی سیاسی بر اساس کتاب و سنت می باشد و امور کشور بر نظر او اداره می گردد. رکن سوم، امت اسلامی است که باید با تمسک به قرآن و الهام از مقام ولایت، همه با هم با انسجام و هماهنگی کامل در خط رهبری حرکت کنند.

اطاعت از امام عادل و تمسک به قرآن کریم برای هر مسلمان تکلیف الهی و فریضه مذهبی است، و همین تکلیف هر مسلمان را موظف می کند تا در تشکلات وارد گردد. از دیدگاه اسلام، پیوستن هر مسلمان به اجتماع مسلمین به عنوان انجام وظیفه

الهی موجب تحکیم رابطه او با مبدأ و ضامن
 تأمین سعادت و کمال مادی و معنوی او می باشد
 و این بهترین انگیزه است که مسلمان را به
 تلاش برای پیوستن به اجتماع و تشکیل و ادار
 می کند .

از مدارک مذهبی و سخنان معصومین -
 علیهم السلام - چنین استفاده می شود که
 آئین اسلام اصل امامت را موجب حفظ
 وحدت و شکل امت اسلامی و جلوگیری از
 تفرقه دانسته و آن را تنها وسیله تجمع
 امت ، معرفی کرده است . و به تعبیر دیگر
 عامل شکل در نظام امامت همان نظام
 امامت است . در نهج البلاغه آمده است که
 حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ضمن بیان
 فلسفه بعضی از احکام فرمود : خداوند
 ایمان را برای پاکی از شرک بر مسلمان لازم
 نموده و نماز را واجب فرموده تا انسان از کبر
 بپراسته گردد . و پس از بیان فلسفه بعضی
 از احکام دیگر می فرماید :

خداوند امامت را نظام ملت قرار داده و
 برای عظمت بخشیدن به امامت ، اطاعت از
 امام را واجب دانسته است :

"فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك و
 الصلوة تنزيها عن الكبر . . . و الامامة نظاما
 للامة و الطاعة تعظيما للإمامة" . (نهج -
 البلاغه فیض الاسلام ، حکمت ۲۴۴) :

از همسر با وفای آن حضرت ، بانوی اسلام
 صدیقه طاهره - سلام الله علیها - نیز
 همین مطلب نقل شده ، جز اینکه در تعبیر
 آن حضرت آمده است که :

خداوند امامت ما را وسیله ایمنی مردم
 از تفرقه و مصونیت از پراکندگی قرار داده
 است :

"جعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك
 . . . و امامتنا امانا من الفرقة" ،

در تعبیرها دقت کنید

علی - علیه السلام - می فرماید :
 خداوند امامت را " نظام " ملت قرار داده
 است . و از به نظام در اصل لغت بهرسانی
 معنی شده که دانه های مروارید را به یکدیگر

ربط می دهد :

"النظام ، الخیط الذی ینظم به اللؤلؤ" (لسان العرب)

و در حقیقت نظام همان بند کردن بند
 یا بند تسبیح است که دانه های آن را به
 یکدیگر نزدیک کرده و هر کدام را در جای
 مناسب قرار داده و از پراکندگی آنها جلوگیری
 می کند ، و این واژه در استعمالهای
 خود به معنای تشکیلات و سازمان و معانی
 دیگر نیز به کار رفته است . بنا بر این در
 نظر حضرت علی (ع) اصل امامت ، سازمان
 دهنده ، ملت است و همان نظام است که
 باید با تربیت مخصوص خود ، بین توده -
 های میلیونی امت ، وحدت به وجود آورد و
 نیروهای پراکنده را گرد یکدیگر جمع کند .

قرآن مجید چه می گوید

قرآن مجید ، محور تجمع و اجتماع را
 " حبل الله دانسته و در احادیث ، حبل -
 الله به امام و قرآن و دین خدا و ولایت
 تفسیر شده است . از تعبیر حبل الله در
 کلام خدای تبارک و تعالی با ملاحظه
 روایات وارده و تعبیر علی (ع) چنین
 استفاده می شود که برای پیوستن مسلمانان
 به یکدیگر و پیوستن همه آنها به خداوند ،
 در متن دستورات اسلام امامت لازم شده و
 امام به دستور خداوند برای امت تعیین
 گردیده است چرا که او وسیله ارتباط
 بندگان با خداوند است و هم او به وسیله
 نظام امامت جمیع امت را متشکل می کند و
 همه آنها را هماهنگ به سوی خدا هدایت
 نموده و آنها را در خط اسلام که همان صراط
 مستقیم است ، به سوی مقصد نهائی با یک
 زندگی پر تلاش در خط واحد به حرکت در
 می آورد .

و اینک متون آیات و روایات :

قرآن مجید در سوره آل عمران آیه ۱۰۳
 می فرماید : " و اعصموا بحبل الله جمیعا و
 لا تفرقوا " .

(برای جلوگیری از تفرقه) به حبل الله

چنگ زنید و پراکنده نشوید . حبل در لغت
 چیزی را گفته اند که وسیله ارتباط و همبستگی
 باشد : (الحبل : الرباط - الرباط : ما یربط
 به) " المنجد " و بهمین دلیل به طناب
 هم حبل گفته اند . با توجه به معنای کلمه
 " حبل الله " مفاد آیه شریفه چنین می شود
 « بکوشید وسیله ارتباط و همبستگی خود را
 چیزی قرار دهید که از جانب خداوند تعیین
 شده و از پراکندگی بپرهیزید » .

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود :
 حبل الله ، آل محمد هستند ، (۱) و از امام
 صادق (ع) نقل شده که فرمود : حبل الله
 ما هستیم . (۲) از امام سجاد (ع) نقل شده
 که حبل الله قرآن است ، (۳) و از تفسیر
 علی ابن ابراهیم نقل شده که حبل الله
 توحید و ولایت است (۴) و از امام باقر
 (ع) نقل شده که در بیان آیه شریفه
 فرموده اند : خداوند می دانسته که در بین
 مسلمین تفرقه ایجاد می گردد ، به همین
 جهت به آنها امر نموده که بر محور ولایت
 آل محمد گرد آیند و پراکنده نشوند (۵)

از مجموع احادیث وارده و گفتار مفسران
 استفاده می گردد که در نظر شارع مقدس
 اسلام ، تنها وسیله ارتباط مردم با خداوند
 و ارتباط آنها با یکدیگر قرآن و ولایت است
 و تمسک به این دو چیز است که می تواند
 شکل و همبستگی مردم را تضمین نماید ، و
 از این جهت می بینیم که رسول خدا قرآن و
 عترت را در کنار هم به عنوان دو چیز
 سنگین و گرانبها یاد کرده و مردم را به
 تمسک به آن امر نموده و تاکید فرموده که
 این دو چیز تا قیامت از یکدیگر جدا نشوند
 (حدیث نقلین از طریق شیعموسنی متواتر
 نقل شده است .)

برای اینکه شکل در نظام امامت در بُعد
 وسیع خود شکل گیرد و در نظام رهبری ،
 وحدت محفوظ بماند ، اسلام ، امام شناسی
 و بیعت با امام را بر هر مسلمان واجب
 دانسته و هیچکس را در تخلف از نظام
 امامت معذور نمی داند .

در احادیث شیعه از رسول خدا و ائمه

معمومین (ع) کرا را نقل شده که فرموده ماند : هرکس بمیرد و امام خود را شناخته باشد مرگ او مرگ جاهلیت است . و در بعضی از روایات می گوید هرکس بمیرد در حالیکه امام نداشته باشد مرگ او مانند مرگ جاهلیت است . و از طریق عامه از رسول خدا نقل شده که فرمود : هرکس بمیرد در حالی که در گردن او بیعت نباشد مرگ او مرگ جاهلیت است (و سلم است که منظور رسول خدا بیعت با ولی امر و امام مسلمین است)

" عن الفضیل بن یسار قال : ابدت لنا ابو عبد الله یوماً و قال : قال رسول الله : من مات و لیس له امام فمیتته میتة جاهلیة " " عن الحارث بن المغیره قال : قلت لابی عبد الله (ع) ، قال رسول الله (ص) : من مات لایعرف امامه مات میتة جاهلیة ؟ قال نعم . اصول کافی کتاب الحج

" عن رسول الله (ص) فی حدیث : من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة " (صحیح مسلم باب الامارة)

بنا بر مضمون احادیث مذکور بر هر مسلمانی واجب است که با تحقیق کافی امامی را که واجد شرائط رهبری است و صلاحیت او از طرف خداوند تأیید شده بشناسد و به او - که حبل اللعاب است - تمسک جوید .

هنگامی که مسلمان امام خود را شناخت و با او بیعت کرد و اعلام وفاداری نمود دیگر اسلام اجازه نمی دهد که بیعت خود را بشکند و از او کناره گیری کند و به این طریق شکل ، خلل ناپذیری گردد و در داخل خود نیز به شعبه های گوناگون و رودر رو تبدیل نمی شود . از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود : هرکس دست از اطاعت (رهبر) بردارد در قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که هیچ عذری برای این کار ندارد :

" عن رسول الله (ص) من خلع یداً من طاعة لقی الله یوم القیامة لا حجة له " (صحیح مسلم باب الاماره) و نیز از رسول خدا (ص) نقل شده که

فرمود : بعد از شرک به خدایکی از بزرگترین خیانتها این است که انسان با مردی بر شیوعای که خدا و رسول گفتنند بیعت کند و سپس بیعت خود را بشکند :

" عن رسول الله (فی حدیث) ان من اعظم العذر بعد الاشراک بالله ان یتباع رجل رجلاً علی بیع الله و الرسول ثم ینتک بیعتة " (سنن بیهقی جلد ۸ ص ۱۵۹)

از حضرت کاظم (ع) نقل شده که فرمود : سه چیز از گناهان (بزرگ) و تباه کننده است : یکی از آنها شکستن بیعت است :

" عن علی بن جعفر عن اخیه قال : ثلاث موبقات : نکت الصفة و ... " (بحار الانوار ، ج ۱۵ ص ۵۰)

عین این عبارت از رسول خدا نیز روایت شده است .

از حضرت رضا (ع) نقل شده که فرمود : مردی با شکستن بیعت از دائره سر خارج نمی شود ، یعنی کسی که بیعت شکن باشد همیشه گرفتار آثار سو مادی و معنوی آن می باشد :

" قال الرضا (ع) لا یعدم المرء دائره - السوء مع نکت الصفة " (بحار ، ج ۱۵ ص ۵۰) از حضرت صادق (ع) نقل شده که

فرمود : هرکس از جماعت مسلمین جدا شود و بیعت با امام را بشکند در حالی بر خدا وارد می شود که مبتلی به جذام می باشد :

" عن ابی عبد الله (ع) من یارق جماعة المسلمین و نکت صفة الامام جاء الی الله تعالی اجذم " . (بحار الانوار ج ۱۵ ص ۵۰)

تفرقه افکنی و کفر آن در اسلام

تفرقه افکنی در اسلام از گناهان بزرگ شمرده شده و کفر آن تا حد اعدام است . و بر حسب استفاده از مدارک مذهبی آن تفرقه افکنی که گناه آن تا این حد بزرگ است همان شق عصای مسلمین و اخلال در نظم امامت و جدا کردن امت از امام و از جماعت مسلمین است .

همانطوری که برای هر مسلمانی کناره گیری از امام و جدا شدن از تشکیلات امامست ،

گناه بزرگ محسوب می شود ، به طریق اولی کسانی هم که مردم را از اطراف امام پراکنده می کنند و صفوف مسلمین را از هم می پاشند گناهکار شمرده شده و برای آنها کیفر سختی تعیین شده است . آن کس که بر امام عادل خروج می کند و سو قصد دارد و مردم را از گرد امام پراکنده می نماید و می خواهد صفوف مسلمین را از هم بپاشد ، با عسی شمرده می شود و از نظر کیفری در اسلام محکوم به اعدام است . از رسول خدا نقل شده که فرمود : هرکس بخواهد (به منظور اخلال) جماعت شما را پراکنده کند او را بکشید .

و نیز در روایت نبوی آمده است که هر کس بخواهد در امر این امت ، تفرقه ایجاد کند در حالیکه امت (در خط صحیح امامت و به حق) گرد آمده اند او را با شمشیر بزنید :

" عن رسول الله (ص) من اتاکم و امرکم جمیع علی رجل واحد یرید ان یشق عصاکم او یفرق جماعتکم فاقتلوه " .

" و عنه (ص) (فی حدیث) من اراد ان یفرق امر هذه الامة و هی جمیع فاضربوه بالسيف " .

از روایات استفاده می شود که اخلال در نظم امامت و خروج به امام عادل و بر حق موجب قتل است اگرچه اخلال کننده ، خود را مسلمان بداند .

تذکر و توضیح

۱ - ناگفته نماند آنچه از رسول خدا نقل شده که به طور مطلق فرموده است (کسیکه شق عصای مسلمین کند و در جماعت مسلمین تفرقه ایجاد کند و آنها را از اطراف امام پراکنده کند مستوجب اعدام است) متیقن آن امامی را فرموده که امامت او مورد رضای خدا باشد ، زیرا بر حسب روایاتی که از ائمه معصومین - علیهم السلام - رسیده و مفسر کلام رسول خدا می باشد خروج بر امام جائز ، مشمول حکم نمی باشد بلکه پذیرفتن امامت جائز ، گناه و موجب عذاب

الهی است .

از امام باقر (ع) نقل شده که در حضور علی (ع) صحبت از حروریه (که گروهی از خوارجند) به میان آمد ، علی (ع) فرمود : اگر بر امام عادل یا جماعت (مسلمین) خروج کردند با آنها بجنگید و اگر بر امام جائز خروج نمودند با آنها وارد جنگ نشوید زیرا اگر آنها را بخاطر خروج بر امام جائز کشتید آنها دبه خود را طلبکار می باشند :

" عن جعفر عن ابيه قال : ذكـرت الحرورية عند علي فقال ان خرجوا علي امام عادل او جماعة فقاتلوهم . . . و ان خرجوا علي امام جائز فلا تقاتلوهم فان لهم في ذلك عقابا " .
و نیز از امام باقر (ع) نقل شده که خداوند می فرماید : ملتهائی که در اسلام

ولایت امام جائز را بپذیرند و به فرمان او گردن نهند - با اینکه آن امام جائز و از جانب خدا نیست - محققا همه آنها را مورد عذاب قرار می دهیم ، اگر چه در کارهای دیگر خود باتقوی و نیکوکار باشند :

" عن ابي جعفر (ع) قال : قال الله تبارك و تعالی لا عذبین كل رعیة فی الاسلام دانت بولاية كل امام جائز لیس من الله و ان كانت الرعیة فی اعمالها برة تقیة " .
(اصول کافی کتاب الحج)

۲ - پوشیده نماند کارهایی که در اسلام موجب کیفر می باشد باید در دادگاه صالح اسلامی مطرح گردد و بعد از ثبوت موضوع کیفر آنها دادگاه معین کند و برای افراد عادی اقدام در اینگونه موارد مجاز نمی باشد

آنها فقط می توانند افراد اخلاق را به دادسرا معرفی نمایند . ادامه دارد .

۱ - عن جابر ، عن ابي جعفر (ع) قال آل محمد - علیهم السلام - هم حبل الله الذی امر بالاعتصام به فقال : و اعتصموا بحبل الله الخ "

۲ - تفسیر التعلین برفعه باسناده الی جعفر ابن محمد فی قوله تعالی (و اعتصموا بحبل الله الخ قال نحن حبل الله الذی قال الله و اعتصموا . تفسیر برهان ج ۱ ص ۳۰۷

۳ - عن علی بن الحسین (ع) (فی حدیث) المعصوم هو معتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن لا یفترقان الی یوم القیامة .
۴ - وفی تفسیر علی ابن ابراهیم قوله : و اعتصموا بحبل الله الخ قال التوحید و الولاية .

۵ - وفی روایه ابي الجارود عن ابي - جعفر (ع) فی قوله (ولا تفرقوا) فان الله تبارک و تعالی علم انهم سیتفرقون بعدینهم و یختلفون فبها هم عن التفرق كما نبی من كان قبلهم فامرهم ان یجتمعوا علی ولاية آل محمد (ص) و لا یفرقوا .
(تفسیر نور التعلین ج ۱ ص ۳۱۲)

شهد افطار بقا نوشش باد

در سحر گاه گل افشانی عشق
پیر ما رفت به مهبانی عشق
از لب تیغ شهادت چه نگو
گشت سیراب لب تشنه او
عارفان را این حد چاک خوش است
سفر از خاک به افلاک خوش است
آه ، گز سوگ " صدوقی " عزیز
سافر لاله زخون شد لبریز
خورد ما رجام علی (ع) باده وصل
خفته بر ساحت سجاده وصل
تلخی دهر فراموشی بساد
شهد افطار بقا نوشش بساد
علم عشق بود بار دگر
بر سر دوش علمدار دگر
در ره دوست نگیریم قرار
مقدم ماست تجلیه یار
زکریا اخلاقی

خواند چاووش سحر بار دگر
قصه رجعت سر دار دگر
ماه بر ماتم عشاق گریست
چشم خورشید در آفاق گریست
زاستین گشت برون دست نفاق
تا نهد بر دل ما داغ فراق
شعله در گلشن محراب زدند
تیغ بر سینه مهابت زدند
گلبن باغ شرف پژمردند
خاطر روح خدا آزدند
لبلیل از دوری گل زار گریست
ناله ها کرد و بر خار گریست
صد چمن لاله ز خوناب شگفت
گل خورشید به محراب شگفت
طشت گلهای چشم سر تا سر
پر شد از خون دل و لخت جگر
پیر صدیق به هنگام جود
نغمه خونی پرواز ، ورود